

## درآمدی جامعه‌شناختی بر خصلت‌های مدنی نهاد روحانیت و نقش آن در وقوع انقلاب اسلامی

دکتر احمد بخشایشی اردستانی\* / قربانعلی سلیمان‌پور\*\*

### چکیده

نوشتار حاضر با بهره‌گیری از نظریه کارکردگرایی در جامعه‌شناسی سیاسی تلاش دارد در سه گفتار با عناوینی چون تحلیلی بر نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت، مروری بر خصلت‌های مدنی نهاد روحانیت، و شواهدی از تقابل روحانیت در مقام یک نهاد مدنی با رژیم پهلوی به این سوال اصلی که خصلت‌های مدنی نهاد روحانیت تا چه میزان در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی نقش داشته است؟ پاسخ دهد. تبیین نقش سیاسی روحانیت در قالب یک نهاد مدنی در روند پیروزی انقلاب اسلامی، سوای کارکردهای دینی - اعتقادی و اجتماعی - فرهنگی روحانیت مانند قضاوت، تعلیم و تربیت، اوقاف و امور خیریه، ازدواج و طلاق مهم‌ترین هدف این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

### کلیدواژه‌ها

جامعه مدنی، کارکردهای مدنی نهاد روحانیت، رویکرد کارکرد گرایی، ساختارسیاسی، انقلاب اسلامی، طبقه متوسط سستی

\* دانشیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

\*\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

## مقدمه

مقاله حاضر، بیشترین توجه خود را معطوف به خصلت‌های مدنی نهاد روحانیت و کارکردهای سیاسی و اجتماعی آن در ارتباط با وقوع انقلاب اسلامی و مقابله با رژیم پهلوی قرار می‌دهد. بر این اساس خصوصیتی همچون؛ قرار داشتن در خارج از ساختار سیاسی و حکومتی، استقلال مالی از دولت، ارائه خدمات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به جامعه (مانند: قضاوت، تعلیم و تربیت، اوقاف و امور خیریه، ازدواج و طلاق)، بهره‌مندی از برنامه عمل سیاسی و ایفای نقش موثر در کاهش ظلم و ستم حاکمان محلی را می‌توان مورد تاکید و توجه قرار داد.

به‌طور کلی جامعه مدنی که با ویژگی گروه‌های واسطه میان مردم و دولت مانند احزاب، انجمن‌های صنفی و سیاسی، گروه‌های نفوذ و امثال آن شناخته می‌شود، در رژیم پهلوی هرچند موضوعیت چندانی ندارد لیکن بصورت غیررسمی برای روحانیت می‌توان قائل به بعضی نقش‌های اجتماعی شد که همان وظایف گروه‌های واسطه را ایفاء نموده است. موارد زیادی از کارکردهای مدنی نهاد روحانیت شیعه در تاریخ سیاسی معاصر ایران به چشم می‌خورد که در واقع بروز و ظهور خصلت‌های مدنی آنان محسوب می‌شود. در این رابطه نمونه‌هایی از مخالفت با رژیم پهلوی از زاویه اعتراض به نقض قانون اساسی و موارد مشابه همچون رفتارندم انقلاب سفید ۱۳۴۱ را می‌توان نام برد که در این مجموعه قابل توضیح و بررسی‌اند. این موارد مخالفت صرفنظر از جنبه مذهبی که بیانگر کارکردهای دینی و اعتقادی روحانیت است، بیشتر شکل و فرم یک مخالفت سیاسی و مدنی از سوی یک قشر، طبقه یا گروه اجتماعی را نشان می‌دهد.

سوال اصلی پژوهش حاضر این است که خصلت‌های مدنی نهاد روحانیت به چه میزان در وقوع انقلاب و پیروزی آن موثر بوده است؟ به عبارتی جدای از ابعاد مذهبی و اعتقادی رخدادهای انقلاب اسلامی و نقش روحانیت از این جهت، جایگاه مخالفت و اعتراض روحانیون علیه رژیم شاه به‌عنوان یک طبقه و در قالب یک نهاد مدنی کجاست؟ و چقدر اهمیت دارد؟

پاسخ اولیه یا فرضیه تحقیق این است که روحانیت به‌عنوان یک نهاد مدنی و با خصوصیتی که بیانگر خصلت‌های اجتماعی آن می‌باشد، نقش مهم و موثری در وقوع انقلاب اسلامی و پیروزی آن ایفا نموده که فی‌نفسه و به‌عنوان یک موضوع مستقل قابل پی‌گیری و مطالعه است.

تحلیلی بر نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت، مروری بر خصلت‌های مدنی نهاد روحانیت و شواهدی از تقابل روحانیت با رژیم پهلوی در مقام یک نهاد مدنی رتوس مطالب اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهند.

## گفتار اول: تحلیلی بر نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت

یکی از مسائل اساسی راجع به روحانیت آگاهی نسبت به نقش اجتماعی «Social role» و جایگاه طبقاتی «Social class» آن است. به عبارتی می‌توان کلید درک خصصتهای مدنی و فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی روحانیت در مقام یک نهاد مدنی را اطلاع از نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی وی قلمداد نمود که در عین حال از مفاهیم کلیدی در مطالعات جامعه‌شناختی محسوب می‌شود.

فرهنگ علوم اجتماعی، نقش اجتماعی را «رفتار، کردار و یا کار و وظیفه‌ای که یک شخص در داخل یک گروه بر عهده می‌گیرد» تعریف می‌نماید و در زمینه ارتباط نقش با الگوهای فرهنگی و انتظارات جامعه معتقد است: «... نقش را هم به‌عنوان نوع رفتار اجتماعی یک فرد که بر طبق الگوهای کلی اجتماعی و فرهنگی گروه صورت می‌گیرد و هم همچون نحوه پاسخ به انتظار دیگران، تعریف نمود.» (آلن‌بیرو، ۱۳۶۶: ۸-۳۷۷).

یکی دیگر از مآخذ معتبر در این رابطه می‌نویسد: «نقش‌ها، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و انتظارات هستند که جامعه آنها را برای افراد تعریف و تعیین می‌کند و از پایگاه اجتماعی قابل تفکیک نیستند.» (Abercrombie, N, Hill, s, 1984: 180).

با عنایت به تعاریف موجود از نقش اجتماعی می‌توان برای هر فرد یا مجموعه افراد، نقش‌های اجتماعی مختلف و متنوعی قائل شد که از آن جمله یک فرد روحانی در مقام یک عضو خانواده، معلم مدرسه، امام جماعت یا جمعه و غیره از نقش‌های متنوع و گوناگونی برخوردار می‌شود که به اقتضاء هر کدام توقعات و انتظاراتی از وی بوجود می‌آید. از نکات حائز اهمیت در این رابطه موضوع تعارض نقش‌ها<sup>۱</sup> و اجرای بهتر آنهاست. تعارض در نقش بطور کلی در اشکال و گونه‌های زیر ظاهر می‌شود:

۱- زمانی که یک فرد هم زمان دو یا چند نقش مختلف را ایفاء نماید که مستلزم انتظار متضاد و متفاوت باشد.

۲- زمانی که تعریف و تصور فرد از نقش خود با تعریف و تصور نقش‌های مرتبط با آن متفاوت و ناهمسان باشد.

۳- زمانی که نقش‌های مرتبط با هم انتظارات کاملاً آشتی‌ناپذیری از یکدیگر داشته باشند.

در مجموع می‌توان گفت برخی نقش‌ها به گونه‌ای است که فرد در آن آزادی عمل و ابتکار اندکی دارد و مشخصات نقش دقیقاً تعریف شده است، مانند نقش‌های بوروکراتیک و به ویژه نظامی و در

مقابل نقش‌هایی وجود دارند که حد و مرز چندان تعریف شده و دقیقی ندارد مانند نقش والدین و یا نقش دوستان (ملک، ۱۳۷۴: ۱۲).

در کنار مفهوم نقش اجتماعی، اصطلاح طبقه یا طبقات اجتماعی است که می‌توان آن را مجموعه‌ای از افراد تعریف نمود که از جهات اجتماعی و اقتصادی موقعیت مشابهی دارند. با این حال تعریف طبقه از نگاه مکاتب و اندیشمندان مختلف بر حسب گرایشات فکری و خاستگاه علمی آنان با هم متفاوت است. رز ژگوریچ بر اساس مطالعات جامعه‌ای که درباره طبقات اجتماعی به عمل آورده می‌نویسد: «تعاریف غیر مارکسیستی طبقات اجتماعی بی‌نهایت متنوع‌اند و ملاک‌های متعدد برای تعریف آن مطرح کرده‌اند، از قبیل حرفه، درآمد و ثروت، تفوق استعدادها و... دسترسی به اموال، ظایف و سبک (شیوه زندگی) و غیره.» به عقیده وی تمامی این تعاریف غیرمارکسیستی یک وجه مشترک دارند و آن اینکه در آنها صفات و شاخص‌هایی برای تعریف بکار رفته‌اند که می‌توانند دائمی باشند و امیدی به تحول در آنها وجود ندارد. حال آنکه تعریف مارکس از طبقه شاخص‌هایی را در بر می‌گیرد که در شرایط معین تاریخی به وجود آمده‌اند و با تغییر این شرایط و این شاخص‌ها، طبقات اجتماعی نیز از میان می‌روند (همان: ۱۴).

مطابق تعریف مارکس که بیشترین سهم در بیان و تفسیر طبقه اجتماعی به وی تعلق دارد، علت تقسیم جامعه به طبقات را در شیوه تولیدی جامعه باید جستجو کرد. بر این اساس طبقات بازتاب مالکیت سرمایه‌اند، آنان که در جامعه صاحب سرمایه‌اند طبقه حاکم و مسلط را تشکیل می‌دهند و آن دسته که هیچ سرمایه‌ای از خود ندارند طبقه تحت سلطه و استثمار شده هستند (کوهن، ۱۳۶۹: ۶۹).

اندیشمند مطرح غیرمارکسیست و هموطن مارکس، ماکس وبر جامعه‌شناس معروف آلمانی است که وی نیز همانند مارکس بر وجود دو طبقه اصلی در جوامع سرمایه‌داری تاکید دارد و در عین حال در کنار عامل مادی عوامل دیگری چون عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در شکل‌گیری طبقه مهم می‌داند. دقیقاً برتری نظریه وی نیز در این دیدگاه چند سببی نهفته است. این نگرش به پدیده‌هایی اجتماعی به ما این اجازه را می‌دهد که به هنگام تبیین و تعیین طبقه متغیرهایی غیر از خاستگاه اقتصادی برای تشخیص آن مورد توجه قرار دهیم (ازغندی، ۱۳۸۶: ۹۴).

در کنار ماکس وبر، ده‌ها تن اندیشمند غیر مارکسیست وجود دارند که تعاریف و دیدگاه‌های خاص خود از طبقه را ارائه می‌دهند، از جمله اندیشمندان طرفدار نظریه نخبه‌گرایی<sup>۱</sup>، کارکرد‌گرایی<sup>۲</sup> و

1- Elitism

2- Functionalism

رویکرد تلفیقی<sup>۱</sup> را می‌توان مورد اشاره قرار داد. به دلیل اهمیت نظریه کارکرد گرایانه در ادامه آن را به صورت خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس بحث اصلی نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت در ایران را پی می‌گیریم.

باتامور در مورد نظریه فونکسیونالیستی می‌نویسد: «... تاکنون دو کوشش عمده به منظور تدوین یک نظریه عمومی درباره قشربندی اجتماعی به عمل آمده است که یکی به مارکس و دیگری به کارکردگرایان تعلق دارد.» (باتامور، ۱۳۷۰: ۲۲۳).

کارکرد گرایی ریشه در نظریات ارگانیکسم اجتماعی و در آثار آگوست کنت، دورکیم و دیگران دارد که طی آن نظام اجتماعی به موجودی زنده تشبیه می‌شود که به صورت یک کل واحد از اجزاء و عناصری تشکیل شده است. این اجزاء (گروه‌ها، طبقات و اقشار مختلف) بر مبنای تعامل و ارتباطی که با یکدیگر دارند و نقشی که هر کدام در کل نظام (سیستم اجتماعی) ایفاء می‌کنند موجب تعادل و سپس تداوم حیات کل یا همان نظام کلی اجتماعی می‌شوند. به عبارتی در نگرش مذکور اقشار و طبقات اجتماعی از نظر کارکرد و ضرورتی که برای بقاء سیستم دارند، حائز اهمیت بوده و وجود آنها اولاً لازم است و ثانیاً نظام اجتماعی نیازمند کارکرد مفید و مثبت از ناحیه آنها می‌باشد. از سوی دیگر با توجه به اینکه تمامی اجزاء (طبقات، افراد و گروه‌ها) کارکرد یکسان و برابری ندارند لذا نابرابری میان اقشار و طبقات در سیستم امری طبیعی و در عین حال ضروری است. مطابق این نظریه هر اقدام یا تلاشی برای تغییر در موقعیت و یا نقش طبقات اجتماعی که منجر به دگرگونی اجتماعی بنیادی می‌شود، اقدامی زیانبار و مخل در نظم و حالت طبیعی اجتماعی است و باید از آن جلوگیری به عمل آید.

بنا به نظر دکتر علیرضا ازغندی نتیجه‌ای که از بررسی و مطالعه ساختار طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی توسط کارکرد گرایان حاصل می‌شود این است که اولاً: قشربندی اجتماعی از مقتضیات هر نظام اجتماعی است، ثانیاً: قشربندی اجتماعی در تمام جوامع بشری مبتنی بر ضرورت کارکردی است، ثالثاً: در هیچ یک از جوامع بروز تعارضات طبقاتی و گوناگونی قشربندی اجتماعی تنها بر پایه یک معیار امکان پذیر نیست، بلکه متأثر از عوامل متعددی همچون قدرت، ثروت، روابط اجتماعی و خویشاوندی صورت می‌پذیرد. خلاصه آنکه قشربندی اجتماعی از دیدگاه کارکردگرایان شامل طبقه‌بندی متفاوت افرادی است که در تشکیل یک نظام اجتماعی معین و مشخص نقش بازی می‌کنند

و نظام اجتماعی بر رفتارها و نگرش‌های عقلانی کسانی استوار است که نقش‌های مختلفی را احراز می‌نمایند (ازغندی، ۱۳۸۶: ۹۷).

با عنایت بدانچه بیان کردیم، مطابق الگوی مارکسیستی طبقات اجتماعی، برای روحانیت در ایران نمی‌توان خاستگاه طبقاتی مستقلی قائل شد به دلیل اینکه اولاً: مدل مارکسیستی، نظام طبقاتی را در قالب جوامع غربی مطالعه می‌کند و ثانیاً: محدود کردن جامعه به دو طبقه صاحبان سرمایه و فاقدان سرمایه با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران موضوعیت ندارد. صرفنظر از مدل مارکسیست‌گرا در تحلیل طبقات، سایر مکاتب و رویکردهای جامعه‌شناختی با سواس و دقت زیاد از امکان انطباق با جامعه ایران و تبیین موقعیت طبقاتی روحانیت در آن برخوردارند. به‌عنوان مثال در نگرش لیبرالی ماکس وبر به دلیل اینکه طبقات فرعی زیادی به حسب موقعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیرقابل شناسائی‌اند، امکان قرار دادن روحانیت در یک از آن طبقات وجود دارد و یا در مدل نخبه‌گرایانه، با عنایت به اصل گردش نخبگان پاره‌تو می‌توان قائل به شرایطی بود که طی آن امکان ارتقاء روحانیت در حد سرآمدان و طبقه نخبه فراهم می‌شود مانند انقلاب و بطور مشخص وقوع انقلاب اسلامی در ایران.

فارغ از مباحث پیچیده و نه‌چندان دقیق که در این رابطه می‌توان ارائه نمود، به نظر می‌رسد رویکرد فونکسیونالیستی یا کارکردگرایی به دلیل کلی‌گویی و انعطاف‌پذیری زیاد بیشتر از بقیه نظریات بتواند به فهم موضوع مورد نظر کمک نماید. جامعه ایران از زمان باستان و پیوسته تاکنون یک جامعه دینی و مذهبی بوده است (شعبانی، ۱۳۷۲: مبحث طبقات اجتماعی). و روحانیت شیعه به خصوص در تاریخ معاصر ایران به دلیل اینکه تنها منبع رسمی تغذیه دینی و ارشاد معنوی در جامعه محسوب می‌شود، همواره در شرایطی که حکومت‌های متمایل به دین بر سر کار بوده‌اند در حد طبقه حاکمان ارتقاء یافته و در شرایطی جز آن یعنی در جایی که حکومت کمتر روی خوش به دینداری نشان داده است، در میان توده‌ها و بصورت سستی اعتبار و اهمیت مستمر خود را محفوظ داشته است. به این ترتیب در هر دو حالت اعم از اینکه روحانیت در مقام طبقه برتر بوده یا آنکه به دلیل بی‌اعتنایی حکومت‌ها در سطح طبقه پائین‌تر، برخورداری از نقش اجتماعی تأثیرگذار و تعیین‌کننده از خصوصیات اصلی آن بوده است.

با اوصاف پیش‌گفته نقش‌های اجتماعی روحانیت هر چند به اقتضای شرایط سیاسی دچار نوسان گردیده لیکن هیچگاه اهمیت و موقعیت برتر خود را از دست نداده به همان نسبت جایگاه طبقاتی وی نیز به رغم وجود حکومت‌های غیردینی هیچ‌گاه در سطح نظام اجتماعی بطور کامل از میان نرفته است.

در چارچوب رویکرد فونکسیونالیستی و بر اساس نگاهی که این نظریه نسبت به طبقه اجتماعی دارد می‌توان این موقعیت تاریخی برای روحانیت را عاملی اساسی در تداوم نظام‌های سیاسی و حفظ تعادل و ثبات در سطح نظام اجتماعی تلقی نمود. جز در مواقع حساس و بر اثر دست‌کاری‌های عمدی و عمده حکومت در نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت در طول تاریخ گذشته کمتر شاهد کارکردهای منفی و عدم همکاری از جانب آنها بوده‌ایم. ایفای نقش در صحنه‌های قیام مشروطه، اعتراض آشکار به برنامه‌های نوسازی و اصلاحات رضاخانی و مخالفت‌های علنی با سیاست‌های اسلام‌زدایی و دشمنی با روحانیت در حکومت پهلوی دوم مواردی هستند که طی آنها نهاد روحانیت نه تنها در مقام پیوند با طبقه حاکمه نبوده بلکه جایگاه طبقاتی و نقش‌های اجتماعی آن نیز در داخل سیستم اجتماعی و در ارتباط با توده‌ها مورد تهاجم و تهدید قرار گرفته است.

با عطف توجه مجدد به نظریه فونکسیونالیستی می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که بقا سیستم اجتماعی و به تبع از آن نظام سیاسی که در گرو کارکردهای مثبت اجزاء (به‌ویژه اجزاء و عناصری که دارای نقش‌های مهم‌تری) هستند، زمانی تضمین می‌شود که آن عناصر اصلی (اعم از افراد، گروه‌ها، اقشار و طبقات) در هماهنگی با کل نظام اجتماعی و دارای کار ویژه‌های مثبت و مناسب باشند. با این نگرش، روحانیت در ایران با عنوان یک طبقه مهم در سیستم اجتماعی کشور مادامی که چنین نقشی را ایفاء نموده ثبات و تعادل سیستمی نیز برقرار بوده است و در مواردی غیر از آن به یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده و بی‌ثباتی در سیستم اجتماعی و نظامی سیاسی تبدیل شده است.

در بررسی‌های راجع به روحانیت به عنوان یک طبقه، دکتر علیرضا ازغندی در کتاب «تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران» و همچنین «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران» از آن با عنوان طبقه متوسط سستی در مقابل طبقه متوسط جدید یاد می‌کند که این خود موضوع بحث انگیزی است. اما در مجموع اطلاق عنوان طبقه به روحانیت عمومیت دارد که از آن جمله امام‌خیمینی (ره) در مقام یک رهبر روحانی اینگونه اظهار می‌دارند:

«ما هرگز نمی‌گوئیم که این طبقه (روحانیت) یکسره خوب و مترقی‌اند و برای اصلاح آن‌ها نباید قدم برداشت. این‌ها هم مثل سایر طبقات خوب و بد دارند و بدهای آنها از همه بدها فساد و ضررشان بیشتر است، چنان که خوب‌های آنها از تمام طبقات نفعشان هم برای مردم و هم برای کشور و استقلال آن بیشتر و بالاتر است» (امام‌خیمینی، ۱۳۲۳: ۲۰۱).

### گفتار دوم: مروری بر خصلت‌های مدنی نهاد روحانیت

گفته می‌شود جامعه مدنی<sup>۱</sup>، مجموعه نهادها، انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی است که به دولت و قدرت سیاسی وابسته نیستند ولی نقش تعیین‌کننده‌ای در صورت‌بندی قدرت سیاسی دارند. جامعه مدنی شامل مجموعه‌ای از حوزه‌های عمومی خودمختار است که انجمن‌ها و نهادهای مدنی می‌توانند در درون آن‌ها امور خود را سامان دهند و در جهت حفظ منافع خود گام بردارند (انقلاب اسلامی ایران، نشر معارف، ۱۳۸۴: ۲۶۲).

در شرایطی که امکان فعالیت نهادهای مدنی و تاثیرگذاری آنان در امور سیاسی فراهم باشد برای نظام سیاسی حاکم عنوان «دموکراتیک» را بکار می‌برند که طبیعتاً حالتی ایده‌آل از مناسبات دولت و نهادهای مدنی است لیکن در جایی که نهادهای مدنی فی‌نفسه وجود دارند ولی نظام سیاسی مستبد و خودکامه است، قاعدتاً یا امکان هیچ‌گونه فعالیت سیاسی وجود ندارد و یا اینکه تنها آن بخشی از نهادهای مدنی بصورت غیررسمی قادر به تاثیرگذاری‌اند که بصورت بالقوه از قدرتمندی زیادی برخوردار باشند. به نظر می‌رسد در شرایط نظام‌های مستبد و اوضاع خفقان و سرکوب حکومت‌های ایرانی معاصر زمینه‌های جامعه مدنی اساساً منتفی و از سوی دیگر تنها نهاد قدرتمند و موثر که می‌توانست به رغم فشار و با تکیه بر قدرت معنوی و نفوذ گسترده اجتماعی تا حدودی در صورت‌بندی قدرت سیاسی ایفاء نقش نماید و دولت‌ها را به چالش بکشد نهاد روحانیت بود. سخنی از امام خمینی (ره) گواه بر این است که ایفاء چنین نقشی از سوی روحانیت را ایشان مد نظر داشته و حتی برای پس از انقلاب بدان معتقد بودند؛ ایشان در دیماه ۱۳۵۸ در این باره تصریح فرمودند:

«اینکه شما سوال کردید که روحانی می‌خواهد به دولت منضم بشود یا چی؟ نه نمی‌خواهد دولت باشد اما خارج از دولت نیست، نه دولت است نه خارج از دولت. دولت نیست یعنی نمی‌خواهد برود در کاخ نخست‌وزیر بنشیند و کارهای نخست‌وزیر را بکند. غیر دولت نیست برای این که نخست‌وزیر اگر پایش را کنار بگذارد، این جلویش را می‌گیرد، می‌تواند بگیرد، بنابراین نقش دارد و نقش ندارد» (صحیفه‌نور، ج ۱۱: ۱۳۴).

پس از تجربه تلخ روی کارآمدن دولت موقت و دوران حکومت بنی‌صدر و آسیب‌هایی که در این میان به انقلاب اسلامی وارد گردید بنا به پیشنهاد و درخواست یاران امام و پذیرش عمومی و مردم، امام خمینی (ره) به حسب اضطرار و به خاطر ضرورت و اولویت حفظ نظام با ریاست روحانیون در



مناصب کلیدی نظام موافقت نمودند. هر چند که ایشان تا آخر حیاتشان از ترجیح نظری خود در این باره عدول نکردند (امام خمینی و حکومت اسلامی، ج ۸: ۳۶). همچنان که در شهریور ۱۳۶۲ اظهار داشتند:

«این مطلب را بارها گفته‌ام که روحانیون باید وضعی ارشادی داشته باشند نه اینکه بخواهند حکومت کنند، کاری نباید بکنیم که مردم بگویند اینها دستشان به جایی نمی‌رسید، حالا که رسید دیدید این‌طور شدند. استبداد دینی خود تهمتی است که از کنارش نباید گذشت» (صحیفه نور، ج ۱۹: ۱۳۴).

در این مبحث صحبت از خصلت‌های مدنی روحانیت به این معناست که در شرایط نظام سیاسی خودکامه و فقدان نهادهای مدنی و حوزه‌های خودمختار فردی، روحانیت به لحاظ موقعیت سنتی و تاریخی خود تنها نهاد قدرتمند و تاثیرگذاری بوده است که موفق گردد خصلت‌های مدنی خود را بروز دهد. اگر دولت مستبد در ممنوع ساختن هر گونه فعالیت سیاسی و حزبی و سرکوب هر نوع انتقاد و مخالفت پنهان و آشکار از سوی گروه‌های سیاسی موفق بوده است. در ارتباط با روحانیت از توفیق کمتری برخوردار بود. فارغ از نفوذ دیرپای معنوی و موثر روحانیت شیعه در ایران عوامل مختلف دیگری نیز که بواقع همان خصلت‌های مدنی آنان است حائز اهمیت زیادی‌اند که در این باره مولف کتاب «روشنفکران ایرانی و غرب» می‌نویسد:

«دست یافتن روحانیون به قدرت سیاسی در بهمن ۱۳۵۷ را می‌توان زاینده برتری‌های نسبی زیر دانست: استقلال مالی از دولت، شبکه‌های ارتباطی نیرومند، وجود واعظان و روضه خوانان زبردست، تعدد مراکز قانونی همچون (مساجد، حوزه‌های علمیه، انجمن‌های اسلامی و بنیادهای خیریه)، مناسبت‌های متعدد مذهبی، بهره‌مندی از شخصیت‌های تاریخی- اسطوره‌ای، شعارهای توده‌گرا، پشتیبانی مالی بازار، رهبری متمرکز با ساخت سلسله مراتبی، بهره‌وری از برنامه عمل سیاسی و کاربست کمکی که دولت برای مقابله با نیروهای چپ در کف روحانیون می‌نهاد» (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

به دلیل اهمیت پاره‌ای از این ویژگی‌ها که بواقع عوامل مزیت نسبی و موثر در موفقیت روحانیت علیه رژیم پهلوی هستند به بررسی اجمالی آنها می‌پردازیم.

۱- قرار داشتن در خارج از ساختار سیاسی و حکومت: در تاریخ معاصر ایران از مشروطه به این طرف هیچ نمونه‌ای از حضور جامعه روحانیت در متن حکومت و همکاری رسمی آنان با دولت مشاهده نمی‌شود. مناسبات روحانیت و دولت از عصر صفویه به این سو از یک وضعیت همبستگی این دو به تدریج به سمت گسستگی و در نهایت تقابل و دشمنی تغییر یافته است. پس از مواضع روحانیت در مقابل حکومت از مقام یک اپوزیسیون اصلاح طلب، نصیحت‌گر و وفادار به نهاد سلطنت تدریجاً به

سمت یک طبقه منتقد و مخالف بوده است که نقطه اوج آن در زمانی است که با آغاز دهه ۱۳۴۰ و پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ امام خمینی (ره) آشکارا حکومت پهلوی و رژیم سلطنتی را غیرمشروع و فاقد صلاحیت حکومت کردن معرفی نموده و خواهان برچیدن بساط سلطنت و کناره‌گیری شاه از قدرت شدند. روند و مسیر مناسبات دولت و روحانیت بیانگر این است که روحانیت فراتر از اینکه خارج از ساختار سیاسی و نظام حکومتی بوده بلکه مهم‌ترین طبقه و نهاد مخالف رژیم و معترض به سیاست آن محسوب می‌شده است. سرشت این خصلت روحانیت شیعه هر چه باشد، فی‌نفسه این ویژگی یکی از مهم‌ترین خصوصیات روحانیت در مقام یک نهاد مدنی است که به‌طور طبیعی منجر به انجام مسئولیت‌های مدنی می‌گردد.

۲- استقلال مالی از دولت: آیت‌الله مطهری در این باره می‌نویسد: «مجتهدین شیعه، بودجه خود را از دولت دریافت نمی‌کنند و عزل و نصبشان به دست مقامات دولتی نیست، روی همین جهت همواره استقلال‌شان در برابر دولتها محفوظ است. قدرتی در برابر قدرت دولت‌ها به شمار می‌روند و احیاناً در مواردی نیز سخت مزاحم دولتها و پادشاهان بوده‌اند» (مطهری، ۱۳: ۱۸۱).

مهم‌ترین منابع قدرت مالی روحانیت شیعه در طول تاریخ و کماکان؛ اوقاف متبرکه، نذورات و خمس و زکاتی بود که بصورت وجوهات از سوی مردم دیندار و معتقد به اسلام به‌عنوان یک وظیفه شرعی در اختیار مراجع تقلید و علمای بزرگ قرار می‌گرفت.

در این رابطه جامعه‌بازار و به‌ویژه بازاریان متدین و متشرع به‌دلیل اینکه همواره منبع اصلی تامین مالی حوزه‌های علمیه و جامعه روحانیت بوده‌اند از همبستگی و پیوندهای عمیق با این طبقه برخوردار بودند. اکثر جامعه‌شناسان و تاریخ‌نگاران که در باب انقلاب اسلامی تحقیق کرده‌اند از جمله تدا اسکاج پل، آبراهامیان، احمد اشرف، علی بنوعزیزی، حبیب لاجوردی و به نحوی جان‌فوران بر استقلال بازاریان و روحانیون از دستگاه حکومتی و ائتلاف تاریخ‌ساز آندو در قالب طبقه متوسط سنتی و در ارتباط با طبقه متوسط جدید و نقش کاریزمایی رهبری در ایجاد ائتلاف مشترک علیه رژیم شاه تاکید ورزیده‌اند (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

۳- ارائه خدمات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به جامعه: یک نقش مهم روحانیت در زندگی اجتماعی ملت ایران ارائه خدمات مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از جانب آنان به مردم بوده است، تا قبل از برنامه‌های نوسازی و اصلاحات اجتماعی - اقتصادی رضاشاه روحانیت یگانه منبع رسیدگی به امورات فرهنگی، قضاوت، تعلیم و تربیت، امور خیریه و مسائل ازدواج و طلاق مردم به حساب می‌آمد، که البته پس از آن نیز کم و بیش این موقعیت خود را در اقصی نقاط کشور حفظ نمود. حوزه‌های

مختلف ارتباط با مردم و تاثیرگذاری گسترده در شئون زندگی آنان در کنار نفوذ معنوی ریشه‌دار و اعتماد عمیق مردم به آنان، حرف‌شنوی و اطاعت بی‌چون چرای مردم از روحانیت را در پی داشت. در این رابطه معروف است وقتی که علماء در جریان مشروطه به مهاجرت حضرت عبدالعظیم رفته بودند مردم در گوشه و کنار شهر اجتماع کردند و هنگامی که شاه از میهمانی ناهار منزل امیربهادر وزیر دربار به ارگ برمی‌گشت بر سر راه گرد آمده و فریاد می‌زدند:

«ما آقایان و پیشوایان دین را می‌خواهیم... عقد ما را آقایان بسته‌اند. خانه‌های ما را آقایان اجاره می‌دهند. ای شاه مسلمان بفرما روسای مسلمانان را احترام کنند. ای پادشاه اسلام اگر وقتی روس و انگلیس با تو طرف شوند شصت کرور ملت ایران به حکم این آقایان جهاد می‌کنند...» (شمیم، ۱۳۷۴: ۴۴۹).

علاءالدوله حکمران تهران در خیابان گردش می‌کرد تا از بسته شدن دکانها و مغازه‌های خیابان جلوگیری کند و امیر بهادر و همراهان او به بازار رفته بودند تا بازاریان را به گشودن مغازه‌ها وادارند، اما تلاش آنها به جایی نرسید و بدرفتاری علاءالدوله با یکی از کسبه خیابان و توهین و تازیانه زدن به آن کاسب بی‌گناه بر خشم عمومی افزود و سرانجام شاه به عین‌الدوله صریحا گفت: «البته مقاصد آقایان را اجراء کنید و آنها را تا فردا بیاورید به شهر و گرنه خودم می‌روم و آنها را می‌آورم.» عین‌الدوله در برابر بیان صریح شاه ناچار تسلیم شد و ضمن عریضه‌ای که به شاه نوشت انجام تقاضای آقایان را خواست و شاه با آن درخواست موافقت کرد و فرمان جداگانه‌ای برای تاسیس عدالتخانه صادر نمود (همان: ۴۵۰).

۴- برخورداری از برنامه عمل سیاسی و سازماندهی قوی: ضرورت عمل سازمانی در نهاد روحانیت و در چارچوب آنچه ماکس ویر از آن با عنوان عقلانی کردن زندگی یاد می‌کند یکی از کار ویژه‌های مهم روحانیت در مواجهه با حکومت پهلوی دوم بود. از اوایل دهه ۱۳۴۰ و به موازات افزایش قدرت دستگاه دولتی و محدودتر شدن نهاد روحانیت که بصورت دست‌اندازهای رژیم به حوزه مسئولیت‌های ستی روحانیت بود، رویکرد جدید و موثر این طبقه حرکت به سمت نهادمندسازی و عملی نمودن روش‌ها در ارتباط با اقشار مختلف مردم و در راستای مسئولیت‌های مدنی ایشان بود. عقلایی کردن دخل و خرج‌ها، کاوش‌های نظری هدفمند در عرصه الهیات، طبقه‌بندی کردن و منسجم نمودن برنامه درسی حوزه‌های علمیه، به وجود آوردن شبکه‌های ارتباطی گسترده در سراسر کشور و همکاری در راه انداختن بنگاه‌های انتشاراتی مذهبی (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). متمرکز ساختن فرایند تقسیم کمک‌های مالی میان رهبران و حوزه‌های علمیه، توسعه شیوه‌های حسابداری برای ثبت

تمامی بده‌بستان‌ها، فرستادن مبلغان مذهبی مسلمان به کشورهای غربی (مانند آلمان غربی و آمریکا) برای ترویج اسلام، برقراری پیوندهای نزدیک‌تر میان علمای شیعه و سنی در ایران و جهان عرب در راه وحدت اسلامی، بنیانگذاری دبستان‌ها و دبیرستان‌های نوین به سرپرستی افراد متدین، کمک به ساختن مساجد و حوزه‌های علمیه در سراسر ایران، تشویق طلاب علوم دینی به کسب تخصص در دیگر شعب علوم اسلامی به جای مساله‌سازی‌های فرضی و تخیلی در حوزه فقه، (همان: ۱۲۸). نوعی جنبش اصلاحی در برنامه‌ها، روش‌ها و فعالیت‌های روحانیت بود که بطور مشخص از زمان مرجعیت و زعامت آیه‌الله بروجردی در حوزه‌های علمیه و در میان صنف روحانیت آغاز شد. تاثیر این جریان فکری و برنامه عمل سیاسی بسیار فراتر از یک رفم سطحی در حوزه علمیه بود. ابعاد گسترده آگاهی بخش فکری، سیاسی و مذهبی این جریان فرهنگی را می‌توان بستر مناسبی برای سازمان سیاسی و قدرتمند در درون نهاد روحانیت تلقی نمود که نقش مهمی در مواجهه با حکومت پهلوی متعاقباً بر عهده گرفت.

برنامه عمل سیاسی روحانیت با سازوکار جدید و رویکردی متفاوت از گذشته به نحوی که گفته شد هرگز به معنای نفی شبکه نیرومند ارتباطات و ساختار سنتی تشکیلات روحانیت با نظام سلسله‌مراتبی آن نبود. سازماندهی شایسته و منظم توده‌ها از طریق مساجد و بهره‌گیری از ابزارهای سنتی تبلیغ مذهبی و سیاسی به نحو شگفت‌آوری از هر گونه نظام سازمانی مدرن و تشکیلات حزبی قوی‌تر عمل می‌نمود، آنگونه که تداوم اسکاچ‌پل اعتراف می‌کند:

«در ایران به نحوی یگانه و بی‌نظیر انقلاب ساخته شد، اما نه توسط احزاب انقلابی مدرن در صحنه سیاسی ایران و نه توسط چریک‌های اسلامی یا مبارزان مسلح مارکسیست یا حزب کمونیست (توده) یا جبهه ملی لیبرال و لائیک، بلکه این انقلاب توسط مجموعه‌ای از فرم‌های فرهنگی و سازمانی که عمیقاً در اجتماعات شهری ایران (که کانون مقاومت علیه شاه شدند) ریشه داشتند، ساخته و پرداخته شد.» (انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ۱۳۷۴: ۸۱).

رابرت گراهام نیز در این زمینه می‌نویسد:

«واقعیت آن است که روحانیت شیعه در ایران در بین مردم زندگی کرده و ارتباط بسیار نزدیک‌تری با آنان داشته و لذا از احساسات توده آگاهی بیشتری دارند. مسجد جزو لاینفک زندگی توده مردم و بازار است و بازار مرکز زندگی عادی مردم. زمانی که روحانیت با سیاست‌های دولت مخالفت می‌کند نظرات آنان دارای چنان مشروعیتی است که حتی در سخت‌ترین شرایط استبدادی مورد توجه مردم

قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، شبکه ارتباطی روحانیت و سیستم مسجد، قدرت تماس با همه اقشار مردم را برای آنان فراهم می‌کند.» (Graham, 1980: 218).

در واقع می‌توان ادعا نمود به موازات جنبش اصلاحی در حوزه‌های علمیه و روش فعالیت فرهنگی و سیاسی که دامنه مخاطبین نهاد روحانیت را به شدت گسترش می‌داد و در عین حال حوزه و روحانیت را با شرایط و نیازهای جدید همراه و هماهنگ می‌ساخت، در قالب سنتی و در سطح ارتباط با مردم عوام روحانیت شکل سازمانی، تکنیکها و کانون‌های سنتی خود را حفظ نموده و همزمان موفق گردید با نظم خاص و شبکه منسجم و قدرتمند در مخالفت با حکومت پهلوی ظاهر شود.

### گفتار سوم: شواهدی از تقابل روحانیت با حکومت پهلوی در مقام یک نهاد مدنی

مواجهه روحانیت با رژیم پهلوی و حتی نظام‌های استبدادی قبل از آن را نمی‌توان تنها از زاویه اسلام‌خواهی آنان و اسلام ستیزی دولت در جامعه تحلیل نمود. آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی، وطن‌خواهی و مسائلی از این دست و در موارد متعدد بهانه و عامل اعتراض و مخالفت‌های نهاد روحانیت بوده که عمدتاً به دلیل کارهای خلاف قانون اعم از قوانین بین‌المللی، قانون اساسی و حتی قوانین عادی از سوی حکومت صورت گرفته است. ابعاد مخالفت‌های سیاسی آنان در قالب یک نهاد مدنی بسیار گسترده و فراتر از مواردی است که رژیم کارهای خلاف شرع و خلاف اسلام مرتکب شده است. در واقع روحانیون همانند سایر شهروندان و با حقوق و تکالیفی که در جامعه دارند انتظار داشتند مانند بقیه اقشار نقش‌های اجتماعی و سیاسی خود را ایفاء نمایند. در همین رابطه حضور در صحنه‌های سیاسی (انتخاب شدن، انتخاب کردن و...) را یک حق و یک تکلیف می‌دانستند. در این قسمت از بررسی خود بر این نکته تأکید می‌نمائیم که مجموعه فعالیت‌های سیاسی روحانیت، فراز و فرودها، چالش‌های فکری و لفظی با دولت، موضع‌گیریها، تبعید شدن، زندان رفتن، شکنجه دیدن و غیره الزاماً جنبه دینی و مذهبی نداشته است، بلکه در موارد زیادی در چارچوب سیاست‌های عرفی معقول و از زاویه حقوق شخصی، صنفی و عمومی صورت گرفته است. این رویکرد الزاماً به معنای تفکیک ساختاری در نقش‌های این طبقه نیست و همانگونه که در مبحث نخستین مقاله اشاره کردیم، بعضی مواقع ترکیب ماهوی نقش‌ها، تفکیک میان آنها را غیرممکن می‌سازد، ضمن آنکه به لحاظ جامعه شناختی ضرورتی برای این کار وجود ندارد. در هر صورت جنبه‌هایی از آزادی‌خواهی، قانون‌گرایی، استقلال‌طلبی، عدالت‌جویی، دفاع از حقوق شخصی و شهروندی و امثال آن شواهد قابل‌اعتنایی از مخالفت و تقابل با دستگاه حکومتی دارد که به مواردی اشاره می‌شود.

۱- در یکی از نامه‌هایی که آخوندخراسانی در جریان مشروطه به ایران می‌فرستد آمده است: «هدف او و همکارانش در حمایت از مشروطه این است که برای مردم زندگی راحت بیاورند، ستم را از سرشان بردارند و از ستم‌دیدگان پشتیبانی و به کسانی که گرفتار هستند کمک کنند و نیز می‌افزاید می‌خواهند قانون‌خدایی را اجراء و کشور اسلامی ایران را از حمله کفار نگاهبانی کنند و اعلام می‌دارند که قصد اجرای امر به معروف و نهی از منکر دارند.» (حائری، ۱۳۶۴: ۱۲۳).

۲- سیدمحمد طباطبائی، روحانی برجسته نهضت مشروطه چنین می‌آورد: «اصلاح تمام خرابی‌ها منحصر است به تاسیس مجلس و اتحاد ملت و دولت و رجال دولت با علما... اصلاحات شما قریب واقع خواهد شد، لیکن ما می‌خواهیم بدست پادشاه و اتابک خودمان باشد نه به دست دولت روس و انگلیس و عثمانی... با اندکی مسامحه و تاخیر ایران می‌رود. من اگر جسارت کرده و بکنم معذورم زیرا که ایران وطن من است، اعتبارات من در این مملکت است و تا نفس دارم در نگهداری این مملکت می‌کوشم، بلکه هنگام لزوم جان خود را در این راه خواهم گذاشت.» (کسروی، ۱۳۵۵: ۸۲-۸۱). او می‌افزاید: «دادگری، اجرای قانون اسلام و تاسیس مجلسی که با پادشاه و گدا یکسان رفتار کند، می‌خواهد.» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۳۸۱). در مورد نظام پادشاهی نیز می‌گوید: «مردم باید شخصی را به‌عنوان پادشاه بخوانند که نگاهبان حقوق و مدافع منافع آنان باشد، در این صورت پادشاه نماینده مردم خواهد بود و مادامی که او به مردم خدمت می‌کند باید پادشاه باشد ولی اگر به امور مردم بی‌توجهی گردد و به دنبال تمایلات خویش رود مردم باید او را برداشته، کسی دیگر به جای وی بنشانند» (همان: ۳۷۸).

۳- هنگامی که زمره تشکیل مجلس موسسان در ۱۳۲۸ هجری شمسی برای تغییر موادی از قانون اساسی و دادن حق انحلال مجالس به محمدرضاشاه مطرح شد. شاه برای جلب موافقت و کسب اطمینان از عدم مخالفت آیت‌الله بروجردی وزیر کشورش دکتر اقبال را به قم فرستاد. امام از سوی آیت‌الله بروجردی بطور رسمی با دکتر اقبال به مذاکره پرداخت و در نهایت با لحنی تند و قاطع به وی گفت:

«ما به شما هرگز اجازه چنین تغییر و تبدیلی در قانون اساسی را نمی‌دهیم، زیرا این گونه تغییر افتتاحیه‌ای جهت دستبرد اساسی به قوانین موضوعه این کشور خواهد شد و به دولت فرصت خواهد داد که هر وقت و هر طور که سیاست و منافع او اقتضاء می‌کند در قانون اساسی دست ببرد و طبق اغراض و امیال خود، قانون را ملغی و قانون دیگری را جعل نماید» (روحانی، ۱۳۵۶: ۱۰۲).

۴- امام خمینی در ماجرای فراندنم لوایحه ششگانه «اصول انقلاب سفیدشاه و ملت» در روز ۲ بهمن در پاسخ به استفتاء جمعی از متدینین ضمن مخالفت با برنامه تصویب ملی یا همان فراندنم فرمودند: «به نظر اینجانب فراندنم که به لحاظ بعضی از اشکالات تصویب ملی خوانده شده مخالف رای جامعه روحانیت و اکثریت قاطع ملت است..... ۱- در قوانین ایران فراندنم پیش‌بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته، جز یک مرتبه که آن هم از طرف مقامات غیرقانونی اعلام شد و به جرم شرکت در آن جمعی گرفتار شدند و از بعضی حقوق اجتماعی محروم گردیدند. معلوم نیست چرا آنوقت این عمل غیرقانونی بود و امروز قانونی است؛ ۲- معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد فراندنم نماید و این امری است که باید قانون معین کند؛ ۳- در مواقعی که فراندنم قانونی است باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یکایک مواد آن مورد نظر بحث قرار گیرد و در جراید و وسایل تبلیغاتی آراء موافق و مخالف منعکس شود و به مردم برسد نه آنکه بطور مبهم و با چند روز فاصله بدون اطلاع ملت اجراء شود؛ ۴- رای دهندگان باید معلوماتشان به اندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رای می‌دهند. بنابراین اکثریت قاطع حق رای دادن در این مورد ندارند و فقط بعضی از اهالی شهرستان‌ها که قوه تشخیص دارند، صلاحیت رای دادن در موارد ششگانه را دارند که آنها هم بی‌چون و چرا مخالفند. ۵- باید رای دادن در محیط آزاد باشد، بدون هیچگونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود، در ایران این امر عملی نیست. اکثریت مردم را سازمان‌های دولتی در تمام نقاط و اطراف کشور ارعاب کرده و در فشار و مضیغه قرار داده و می‌دهند...» (مدنی، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۳).

۵- امام خمینی (ره) در مصاحبه با روزنامه فرانسوی لوموند می‌گوید: «... رژیم شاه رژیمی دیکتاتوری است، در این رژیم آزادی‌های فردی پایمال و انتخابات واقعی و مطبوعات و احزاب از میان برده شده است. نمایندگان را شاه با نقض قانون اساسی تحمیل می‌کند. انعقاد مجامع سیاسی - مذهبی ممنوع است، استقلال قضایی و آزادی فرهنگی به هیچ وجه وجود ندارد، شاه قوای سه گانه را حذف کرده است و از مخالفان انتقام می‌گیرد...» (طلیعه انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳: ۴). و همچنین در پاسخ به خبرنگار رادیو و تلویزیون اتریش که درباره تغییرات و تحولات آینده ایران سوال کرده بود اظهار داشته‌اند: «با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود، در این جمهوری اسلامی یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم - خصوصاً اقلیت‌های مذهبی - محترم بوده و رعایت خواهد شد. با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می‌شود. نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه زیر بار ظلم

می‌رویم. کشور در حال حاضر ورشکست شده است و همه چیز از بین رفته است. با استقرار جمهوری اسلامی ساختمان واقعی و حقیقی کشور شروع خواهد شد» (همان: ۳۵).

### نتیجه‌گیری

مباحث این نوشتار طی یک توالی منطقی از تحلیل نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت آغاز و با مرور بعضی خصلتهای مدنی آنها نهایتاً به اینجا رسید که شواهد متعددی از تقابل روحانیت با حکومت پهلوی و حتی نظام‌های استبدادی قبل از آن وجود دارد که در موارد زیادی حاکی از مواجهه آنان با حکومت‌های مستبد و وابسته از زاویه خصلت‌های مدنی و ایفای نقش‌های اجتماعی بوده است. معنای این سخن این است که الزاماً و تنها برخورد روحانیت با حکومت پهلوی را نمی‌توان به لحاظ ایفای نقش رهبری مذهبی و در راستای ارتباط معنوی آنان با مردم تفسیر نمود بلکه در موارد زیادی به لحاظ آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی، عدالت‌جوئی، وطن‌خواهی، دفاع از حقوق فردی، صنفی و عمومی و مانند آن‌ها به مقابله حکومت مستبد رفته و آشکارا بدان استناد نموده است.

ابعاد گسترده مخالفت روحانیون با رژیم پهلوی در عین حال بیانگر این واقعیت است که آنان به دلیل ایفای نقش واسطه میان مردم و حکومت به مثابه یک نهاد مدنی رفتار نموده و در قیاس با سایر طبقات از استقلال بیشتر و فشارهای کمتر برای سازشکاری و مصالحه برخوردار بوده‌اند. دلایل عمده این خصوصیت که در نتیجه منجر به بروز و ظهور خصلت‌ها مدنی در روحانیت گردید امتیازاتی بودند از قبیل؛ قرار گرفتن در خارج از ساختار سیاسی و حکومتی، استقلال مالی از دولت، ارائه خدمات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به جامعه و برخورداری از برنامه عمل سیاسی و سازماندهی قوی.

اکنون در مقام نتیجه‌گیری این سوال مطرح است که در شرایط فعلی که روحانیت، درون حکومت قرار گرفته و خود در موقعیت طبقه حاکم و برخوردار از قدرت سیاسی و اقتصادی ایستاده است، آیا بطور منطقی می‌توان قائل به کارکردهای مدنی پیش‌گفته به لحاظ انتقاد از نظام سیاسی، مبارزه برای احقاق عمومی، استقلال طلبی و سایر خواسته‌های سیاسی و اجتماعی برای آنان گردید؟

تاکید امام راحل بر اینکه روحانیت باید نقش ارشادی و هدایت دولت را داشته باشد، ناظر هادی مجریان امور باشند، (همان: ۳۰) مردم را برای تامین خواسته اسلام رهبری کنند و روحانیت باید مستقل و بصورت مردمی مانند همیشه باقی بماند و آمیخته با دولت نشود (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۷-۲۵). و در مواردی مانند رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر شدن که فرمودند: «صلاحشان هم نیست که این‌ها بشوند» (صحیفه نور، ج ۱۱: ۱۳۴). تماماً حاکی از این است که در صورت قرار گرفتن روحانیت در



متن حکومت اهداف مبارزات گذشته از محتوی تهی می‌شود و امکان این انحراف پیش می‌آید که خدای ناکرده به تعبیر امام (ره) متهم به استبداد دینی بشود. چنین حالتی فی‌نفسه نقض غرض و مغایر آرمان‌خواهی، فسادناپذیری و نفی استبداد و خود رای در نهاد روحانیت است که همواره در مقابل نظام‌های مستبد مفتخر به آن بوده و با تکیه بر آن عزت و اقدام خود در نزد توده‌های مردم را محفوظ داشته است.

توضیحات فوق بدین معنا نیست که درگیر شدن در قدرت سیاسی و قرار گرفتن در متن حکومت الزاما به معنای از دست دادن تمامی ارزش‌های انسانی و خصلت‌های مفید مدنی است، کما اینکه اگر ضرورتا اینگونه بود امام علی(ع) و قبل از ایشان پیامبر عظیم‌الشان اسلام هرگز نباید در امور سیاسی درگیر می‌شدند و یا این سخن امام خمینی(ره) در وصیتنامه ایشان را نمی‌داشتیم که فرمودند: «به جامعه روحانیت خصوصا مراجع معظم وصیت می‌کنم که خود را در مسائل جامعه خصوصا مسائلی مثل انتخاب رئیس‌جمهور و وکلای مجلس کنار نکشند و بی‌تفاوت نباشند.» (امام خمینی، وصیتنامه: ۱۸).

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر قومس.
- انقلاب اسلامی ایران؛ جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴). قم: نشر معارف.
- باتامور، تی.بی (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن منصوری و سید حسن کلجاهی، تهران: امیرکبیر.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقرساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۴). روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر فرزانه.
- بحثی درباره مرجعیت روحانیت، جمعی از نویسندگان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۲۲). تهران: کشف‌الاسرار، نشرظفر.
- \_\_\_\_\_، وصیتنامه سیاسی - الهی.

روحانی، حمید (۱۳۵۶). بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی، قم: دارالفکر.

شعبانی، رضا (۱۳۷۲). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نشرقومس.

شمیم، علی اصغر (۱۳۷۴). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: موسسه انتشارات مدبر.  
طلیعه انقلاب اسلامی (مصاحبه‌های امام خمینی در نجف، پاریس و قم)، (۱۳۶۳). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۶۹). تئوری‌های انقلاب. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.  
کسروی، احمد (۱۳۵۵). تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.  
کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۵۷). تاریخ بیداری ایرانیان، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.  
گورویچ، ژرژ (۱۳۶۹). مطالعه درباره طبقات اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات امیرکبیر.  
ملک، حسن (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی، تهران: دانشگاه پیام‌نور.  
مجموعه آثار «امام‌خمینی و حکومت اسلامی» (۱۳۷۸). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.  
مجموعه مقالات «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن» (۱۳۷۴). قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۷). تاریخ‌سیاسی معاصر ایران، قم: انتشارات اسلامی.  
مطهری، علی (۱۳۷۰). پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: صدرا.

#### منابع انگلیسی

Abercrombie Nicholas and Hill Stephen, (1984). Dictionary of Sociology, Bry. Turner Penguin.  
Robert, Grahawm, (1980). Iran: The Ill vision of Power - New York: Sit. Marin's Press.